

عرض سپاه شاه طهماسب

و مقایسه آن با

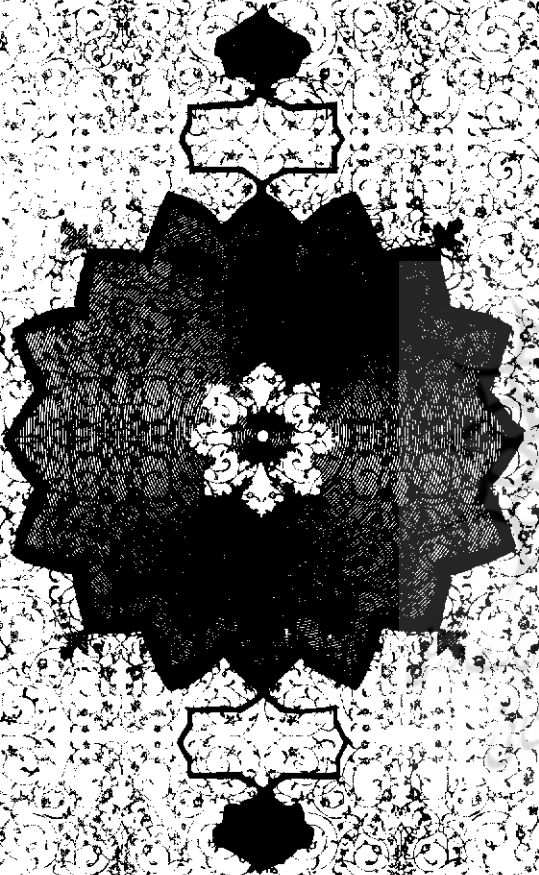
عرض سپاه

اوزون حسن آق قویونلو

نوشته

رحمان اشرفی

(دکتر در تاریخ)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی
پرتال جامع علوم انسانی

پروفیسر ڈاکٹر سید محمد رفیق ہاشمی



پروفیسر ڈاکٹر سید محمد رفیق ہاشمی

پرتال جامع علوم انسانی

پروفیسر ڈاکٹر سید محمد رفیق ہاشمی

عرض سپاہ شاہ طہاسب

و مقایسہ آن با عرض سپاہ اوزون حسن آق قویونلو

عرض سپاہ یا بررسی وضع کمی و کیفی واحدهای نظامی و مطالعه میزان آمادگی و کارایی رزمی آنان در کشور ایران سابقه ای طولانی دارد. در دوره پیش از اسلام پادشاهان در موقعیتهای مختلف از سپاهیان خود سان می دیدند. گزننفون از سان باشکوهی حکایت میکند که کوروش بزرگ پس از تسخیر سارد از سپاه ایران و متحدین آن بعمل آورد^۱ و هرودوت در ذکر وقایع مربوط به جنگ ایران و یونان بنوعی رژه نظامی در کنار هلس پونت (داردائل امروزی) اشاره میکند و مینویسد خشایارشا خواست از قشون خود سان به بیند و بحکم او اهالی محل روی تپه تختی از مرمر سفید ساختند و شاه بر فراز آن قرار گرفته سپاه بری و بحری را بهنگام عبور آنها از تنگه تماشا کرد. ۲ ایرانیان هر سال موقع معین ارتش را سان می دیدند باین قسم که سواران درجه دار با اسب و گماشته ای که یدک می کشید با زره و کلاه خود و سپر و نیزه و شمشیر و گرز و زانوبند

و زره اسب و کارد و طناب و توپره و زنجیر و آهن و نمد و گلوله نخ و درفش و قیچی و پتک و گاز انبر و قمقمه آب و سوزن و نخ و شال و دوکمان با زره و دوزه یدکی و دو جعبه تیر یکی با خودش و دیگری با گماشته‌اش از جلوی پادشاه رژه می‌رفتند. همینکه اعراب تمدنی بهم زده دارای سپاه شدند این رسم را از ایرانیان گرفتند و معمول داشتند. ^۳ در زمان عمرو لیث مراسم سان سپاه انجام می‌گرفت. گردیزی مینویسد: «عمرو بن لیث اندر کار حشم و لشکر سخت کوشا بود و هر سه ماه ایشان را صله فرمودی و بغایت هوشیار بود... و رسم عمرو چنان بودی که چون سر سال بگذشتی او را دو طبل بود، یکی را مبارک گفتندی و دیگری را میمون فرمودی تا هر دو طبل را بزدندی همه حشم خبر یافتندی که روز صله است پس سهل بن حمدان عارض بنشستی و بدره درم پیش خود فرو ریختی و شاگرد عارض دفتر پیش‌گرفتی و نخستین نام عمرو بن الیث برآمدی. پس عمرو بن الیث از میان بیرون آمدی و عارض او را بنگریستی و اسب و سلاح او را همه سره کردی و همه آلت او را نیکو نگاه کردی و بستودی و پسندیدی پس سیصد درم اندر کیسه کردی و بدو دادی عمرو بستدی و اندر ساق موزه نهادی و گفتی که الحمد لله که ایزد تعالی مرا طاعت امیر المؤمنین ارزانی داشت و باز گشتی، پس برجای بلند شدی و بنشستی و سوی عارض نگاه همی کردی تا همه لشکر را هر یکی را تفحص همچنین کردی و اسب و زین و افزار و آلت سوار و پیاده همه نیکو بنگریستی و صله هر یک بدادی بر اندازه آن کس و همیشه منمیان داشتی بر هر سالاری و سرهنگی و مهتری تا از احوال او همه واقف بودی ^۴»

در عصر غزنویان تا مغول یکی از مهمترین دیوانهای ایران دیوان عرض بوده است و صاحب دیوان عرض که پس از وزیر بزرگ

مهمترین شخصیت بوده از دستیاران برجسته پادشاه محسوب می‌شده و همه امور سپاه زیر نظر او جریان داشته است و او را عارض لشکر نیز می‌خوانده‌اند. عارض به صفات نظامی ممتاز بوده به تجهیز سپاه و تهیه وسایل افراد نظامی می‌پرداخته و همه ساله در محوطه‌ای وسیع سپاه در برابر وی عرضه می‌شده است.^۵

در این گفتار که براساس دو نمونه از اسناد تاریخی زمان صفویه و آق‌قویونلو است کیفیت عرض سپاهیان شاه طهماسب اول صفوی آمده و با عرض سپاه اوزون حسن آق‌قویونلو مقایسه گردیده است و از آنجا که این اسناد حاوی نکات مهمی درباره مشاغل و مناصب کشوری و لشکری و نام رجال و شخصیت‌های زمان شاه طهماسب و اوزون حسن نیز هست، از نظر تاریخی هم اهمیت خاصی دارد.

ما در این مقاله به مقایسه کیفیات مشابه و متضاد این دو سان و رژه می‌پردازیم و نتایجی را که از مقایسه و بررسی عرض این دو سپاه بدست می‌آید توضیح خواهیم داد. و اما درباره رساله مربوط بعرض سپاه اوزون حسن، چون این رساله چندبار چاپ و منتشر شده است.^۶ در اینجا فقط بذکر مواد اصلی آن مبادرت خواهد شد و در مورد عرض سپاه شاه طهماسب با تفصیل بیشتر گفتگو می‌شود.

ظهور دولت آق‌قویونلو بوسیله اوزون حسن (۷۸۲-۸۸۲ هجری) اهمیت خاصی در تاریخ ایران و آسیای غربی داشته است. این شخصیت نظامی و سیاسی در طول فرمانروایی خود آنچنان تشکیلات و نظامی را بنیان نهاد که اثرات آن مدت‌های مدید باقی ماند و شاید بتوانیم قسمتی از نظامات اداری و نظامی صفویه را براساس سنت‌های اداری و نظامی آق‌قویونلوها بحساب آوریم اگرچه از جمیع جهات چنین نباشد. در سال ۸۸۱ هجری بهنگامیکه اوزون حسن در نبرد

گرجستان شرکت جسته بود پسرش سلطان خلیل (۸۸۲-۸۹۶) که حکمران ایالت پارس بود مراسم سان ورژه‌ای از سپاهیان و نظامیان تحت فرمان خود بعمل آورد. دانشمند و محقق معروف جلال‌الدین دوانی رساله‌ای نوشته است که با وجود کوچکی و کمی مطالب از مهمترین اسناد تاریخی ایران خصوصاً از جهت مناصب و مشاغل نظامی و غیرنظامی ایران آن روزگار بشمار میرود. نویسنده که خود در دستگاه حکومت آق قویونلو از مقام شامخی بهره‌مند و خود نیز از علمای بزرگ زمان بوده است، کوشیده است بصورتی بسیار دقیق عرض سپاه اوزون‌حسن را توصیف کند. تشریفات این عرض سپاهی، سه روز بطول انجامیده است. قبل از آن سلطان فرمان داده تا امیر اعظم حسین بیگ تواجی^۷ که در امور لشکری و تواجی‌گری خبره بوده همه سپاهیان را در صحرای مجاور بند امیر گرد آورد و صدر^۸ یا روحانی بزرگ نیز مأموریت یافته است تا اکابر و اعیان و شخصیت‌های روحانی را در جای مخصوصی مجتمع سازد.

در اولین روز عرض سلطان خلیل آق قویونلو در جایگاه مخصوصی مشرف به بند امیر می‌نشیند و امیر اعظم حسین بیگ مهربار بزرگ و امیر هدایت‌الله با شمشیرهای حمایل در طرفین وی قرار می‌گیرند و ندیمان و اهل طرب برخی نشسته و برخی ایستاده به ترتیب جامی‌گیرند. در این هنگام به پیشوایی صدر عالیقدر که خود سواره ایستاده نخست سادات و علما و ائمه و پس از آنها خلفاء کبیریه و مرشدیه^۹ و قراء و مؤذنان و علمداران و نقاره‌چیان و سپس درویشان از برابر سلطان عبور می‌کنند. در اینجا سلطان طبقه علما و روحانیان را بردیگران مقدم دانسته و خواسته است تا کسی با آنها مخلوط نشود.^{۱۰}

در روز دوم عرض سپاهیان آغاز گردیده و جناح چپ و راست

و قلب سپاه بسرکردگی امراء و شاهزادگان به ترتیب زیر از برابر سلطان گذشته اند :

- ۱- ساغ: ۱۱ جمعاً ۹۱۵۰ نفر شامل ۲۳۹۲ پوشن دار^{۱۲} و ۳۷۵۲ ترکش بند و ۳۹۰۰ نفر قلفچی^{۱۳}.
- ۲- سول^{۱۴}: جمعاً ۷۳۷۰ نفر شامل ۱۷۳۱ نفر پوشن دار و ۳۷۵۲ ترکش بند و ۳۹۰۰ نفر قلفچی
- ۳- منقلا^{۱۵}: جمعاً ۵۶۶۲ نفر شامل ۳۹۴۶ نفر نوکر و ۹۳۲ پوشن دار و ۳۰۱۴ ترکش بند و ۱۷۱۶ قلفچی
- ۴- ایناقان^{۱۶} و خواص: جمعاً ۶۷۱۴ نفر شامل ۳۷۱۶ نفر دلیران جنگی از آن جمله ۵۸۳ پوشن پوش و ۲۹۲۸ ترکش بند باتفاق ۱۰ شخصیت درباری^{۱۷}
- ۵- روحانیون و علما بهمراهی ۱۰۷۸ ترکش بند و قلفچی و پوشن پوش و ۳۶۰ نفر نویسندگان و اهل قلم.
- ۶- نوکران خاصه جمعاً ۳۲۳۰ نفر شامل ۸۱۰ پوشن دار و ۱۶۰ ترکش بند و ۱۸۸ نفر یساول^{۱۸} و ۲۴۴ نفر بکاولان^{۱۹} و ۸۶ نفر قوشچی و ۲۶ نفر پارسچی^{۲۰} و ۳۸۸ نفر پیاده و ۱۸۴ نفر عزیزان^{۲۱} و ۵۰ نفر نقارهچی و ۳۴ نفر رکابدار و ۳۷ نفر یامچی^{۲۲} و ۲۶ نفر مشعله دار و ۲۸ نفر فیوج^{۲۳} و ۷۲ عمله مطبخ و ۱۱۰ فراش و ۱۸۸ ملازمان طویله و ۴۶ نفر شبان و شیربان و ۵۸ نفر عمله کتب خانه همایون و ۹۸ نفر اهل طرب و ۵۶ نفر جارچی و توقچی^{۲۴} و ۸۶ نفر صناع و ۳۶ نفر ایاغچی^{۲۵} و ۳۴۰ نفر از امراء کرد و ۳۵۰ نفر قایدان سول^{۲۶} و ۴۹۴ نفر مستحفظان قلاع و شوارع.

در روز سوم عرض همه کسانی که در بالا بآنها اشاره شد در صحرای نزدیک بند امیر یا ساک^{۲۷} کشیدند باین ترتیب که تمامی نظامیان و غیرنظامیان دایره وار ایستادند و سلطان خلیل در میان این دایره قرار گرفت و از صفوف آنان سان دید و در این هنگام حاضرین با فریاد و غریو شادمانی از امیر استقبال کردند .

و اما آنچه از این تفصیل استنباط می شود چنین است که در عرض نامه جلال الدین محمد دوانی درجات و مناصب (که پروفیسور مینورسکی آنها را بدو گروه نظامی و غیرنظامی طبقه بندی کرده) بشکل زیر بوده است :

اول - شاهزادگان که مقامی بلند در میان امرای لشکری و کشوری آق قویونلو داشتند

دوم - امراء که بعضی را امیر اعظم و بعضی دیگر را تنها امیر میخواندند و امیر اقدم که امیر دیوان و در حکم آجودان سلطان خلیل بوده است .

سوم - توأچیان یا افسران ستاد مرکزی که مسئول چار زدن و مجتمع ساختن سپاهیان و نظم دادن به آنها بوده اند
چهارم - افراد سپاهی که به پوشن پوش و ترکش بند و قلفچی تقسیم گردیده اند

پنجم - ایناقان یا مصاحبان شاهزادگان و نوکران خاصه یا گارد اختصاصی .

ششم - غیرنظامیان شامل شخصیت‌های زیر :
- صدر یا روحانی بزرگ که در رأس تشکیلات مذهبی ایالتی قرار داشت .

– وزیر که احتمالا تمام امور مدنی و ایالتی را اداره می‌کرد.
 – صاحب دیوان که مسئول مالیاتها بوده و عنوان خواجه داشته است .

– طبیب شاهزادگان که عنوان مولانا داشته و نام وی بعد از صدر ذکر میشده است .

– مهرداد که جزء ملازمان نزدیک بوده است

– یساول و بکا اول که اولی شغلش پرده‌داری و حاجبی و دومی چاشنی‌گیر یا چشنده بوده و بقیه مشاغل مانند عمله طرب و منشیان و خدمتکاران و شبانان و شیربانان که تعدادشان بامقام و منصب حاکم فرق می‌کرده است ^{۲۸}

عرض سپاه شاه طهماسب

سان سپاه شاه طهماسب از مهمترین وقایع دوران اول حکومت صفویه است و از جهات نظامی و اجتماعی نمایشگر تحولی است که از زوال حکومت ترکمانان تا طلوع قدرت صفویه پدید آمده است. انگیزه نظامی و سیاسی این سان و رژه نظامی و غیر نظامی بروابط ایران با اوزبکان مربوط میشود. در سال ۹۱۶ هجری قمری پس از سه قرن که از تاخت و تاز اقوام مغول و تاتار و اقوام مختلف آسیای مرکزی بایران می‌گذشت شاه اسمعیل اول مؤسس دولت صفوی در رزمگاه مرو در مقام فرماندهی سپاهیان قزلباش که از زبده‌ترین و فداکارترین جنگجویان بودند، سپاه اوزبک بسرداری محمدخان شیبانی رادرهم شکست. این پیروزی بزرگ در واقع نقطه عطفی در تاریخ نظامی و سیاسی ایران بود زیرا از یکسو جناح شرقی یک جبهه نیرومند را که از اتحاد عثمانی و اوزبک علیه ایران پدید آمده بود درهم شکست و از سوی دیگر نمایش دهنده قدرت نظامی

متمرکز و نوظهوری بود که استقلال سیاسی و مذهبی دولت تازه صفوی را تضمین ساخت.

وقوع جنگ چالدران چهار سال بعد علی رغم نابرابری تجهیزات و برتری تکنیک نظامی عثمانی دولت اخیرا متوجه ساخت که با قدرت تازه‌ای در مرزهای شرقی امپراطوری روبروست درحالیکه دولت جوان صفوی را نیز متوجه نقص سپاهیان خود از نظر اسلحه‌گرم نمود و نتیجه آن شد که از آن زمان ببعد عناصر تازه‌ای در نظام ایران پدیدار گردید و در کیفیت جنگ افزار و سپاه تغییرات تازه‌ای بمقتضای زمان بوجود آمد.

گرچه تاریخ کاربرد سلاح گرم در سپاه ایران بدرستی معلوم نشده است اما از خلال کتابهای تاریخی چنین برمیاید که استعمال تفنگ برای نخستین بار در زمان آق‌قویونلوها^{۲۹} و بکار بردن توپ و تفنگ از زمان شاه طهماسب آغاز میشود و اشاراتی که از طرف مورخین دوران صفویه شده است دلیل این امر است.^{۳۰} اسناد و مدارك صفویه در موارد متعددی به جنگ افزارها و همچنین مناصب و درجات نظامی و شیوه‌های جنگ اشاراتی دارد که بررسی همه آنها از نظر تحقیق در تاریخ نظامی ایران ارزش فراوانی دارد و آنچه در این گفتار مورد توجه قرار گرفته اشاره‌ای است به يك سان سپاه در جنگ‌گاه هرات که بدستور شاه طهماسب اول صورت گرفته و چون بموضوعات نظامی دوره نخستین صفویه ارتباط پیدامی‌کند، اهمیت فراوانی دارد^{۳۱} در سال ۹۳۰ هجری پس از وفات شاه اسمعیل عبیدخان اوزبک برادرزاده محمد شیبانی با گروهی کثیر از طوایف اوزبک و قلموق و قرقیز و قزاق و قپچاقی و اترازی و اندیجانی به همراه سردارانی چون سونجک محمد سلطان و کوچم‌خان و ابوسعید سلطان^{۳۲} به انتقام شکست مرواز رود آمویه گذشته بخراسان تاخت و بنای قتل

وغارت گذاشت. شاه طهماسب در ۹۳۵ بجلوگیری از مهاجمین شتافت و در ناحیه جام با عبیدخان روبرو گردید و اگرچه در ابتدای امر شکست یافت ولی روز بعد که مصادف با عاشورای ۹۳۵ هجری بود قوای دشمن را درهم شکست و تلفات سنگینی بر آن وارد نمود. پس از پیروزی در جام و بازگشت پادشاه و حملات مجدد اوزبکان، شاه طهماسب برای اینکه بطور قطع جلوی تجاوزات اوزبکان را بگیرد فرمان داد تا در بهار سال بعد (۹۳۶ هجری) همه سپاهیان شاهی در نزدیک هرات گردآمده بمعرض عرض درآیند. قاضی احمد قمی گزارش این عرض سپاه را که جنبه استثنائی دارد چنین آورده است « روز دیگر که آفتاب از سپهر اخضر طالع شد شاه جمجه بعرض لشکر و سپاه در زیر قبه گردون سای فلک فرسای قرار گرفتند. نظم :

جهان در جهان خیمه بر پای شد	چو صبح سعادت فلکسای شد
در آن خیمه تخت شهنشاه دین	چو چرخ فلک زیر عرش برین
بر آمد نخست آن شه ارجمند	مسیحا صفت بر سپهر بلند
سلاطین و خانان عالی تبار	چو فتح و ظفر بر یمین و یسار
صدور خردمند فرخنده کیش	بدانش فلاطون دوران خویش
وزیران دانای عالم مدار	کمر بسته در خدمتش بنده وار

بعد از آن حسب فرمان پادشاه سلیمان مکان تواچیان مقرر داشتند که شاهزاده‌های نامدار و امرای عالی‌مقدار و قورچیان نصرت شعار و باقی عساکر ظفر کردار، یراق و اسلحه پوشیده فوج فوج بنظر انور درآیند و امر فرمودند که ایلچیان اوزبک را در محلی مرتفع بازداشته تا ملاحظه عسکر نصرت اثر نمایند. پس آنگاه شاهزاده‌ها و امرای تمامی تیغ‌بندان خاندان با تجمل تمام و آئین فوق کلام سوار شدند :

نهنگان آهن قبا فوج فوج بهم متصل گشته مانند موج

شاه ستاره سپاه امر فرمود که جمیع نقاره‌ها که در اردوی معلی است یکجا جمع نموده قرب ربع فرسخ در زیر نقاره و طبل و کوس درآمده آغاز نواختن نمودند و عرابه‌ها که در زیر توپ و فرنگی و باد لیج و ضرب‌زن بود در عقب نقاره خانه‌ها باز داشتند و چهار هزار از تفنگچیان در عقب عرابه‌ها صف آراستند و آنها را آتش دادند .

پادشاه ظل الله بر سرپا آمده ملاحظه اطراف و جوانب عساکر می نمود .
 سیلی از آن دریای موج و فوجی از آن لشکر وهاج جدا شده :
 خرامان ستوران زرین رکاب چو عمر گرانمایه با صد شتاب
 منبپان و توأچیان بعرض اشرف رسانیدند که شاهزاده ابوالغازی القاس
 میرزا ۳۳ با چهارهزار سوار جرار و شیران بیشه کارزار مکمل و مسلح بنظر
 انور درآمد . شاهزاده سپهر اساس القاس چنانچه قاعده روز عرض است ،
 اسب تیزگام با زین مرصع و لجام کشید . شاه فریدون فرنیکو سیر زبان بشکر
 بی پایان گشوده میمنه لشکر را به برادر نیکو سیر شفقت فرمود بعد از آن
 از جانب دیگر گروه بیشمار بحرکت درآمده :

خدایو جهانگیر خورشید رای ابوالفتح بهرام گشور گشای
 با سه هزار سوار معرکه گیرودار خود را بنظر آن منظور حضرت آفریدگار
 رسانید . شاهزاده مظفر لوا بهرام میرزا بدستور بنظر انور درآورده بمراسم
 دعا و ثنا اقدام نمود . شاه ستاره سپاه برادر خیرخواه را بنوازشات سرافراز
 ساخته میسره را بدو مفوض فرمود و متعاقب آن حضرت امیرعالیشان جوهه
 سلطان تکلو که مقدم امرا و معلم همگنان بود وبا فرزندان و اقوام قریب بهشت
 هزار نفر سوار جلد جرار برآمده زبان بمدح و ثنای خسرو سکندرشان گشود .
 بعد از آن قدوز سلطان تکلو با ده هزار سوار وپس از آن سایر امرای تکلو
 مثل الامه سلطان وغازی خان و غیرهما باعساکر خود بنظر درآمده قریب به
 پنج هزار نفر از تکلو بقلم آمده همراه شاهزاده القاس در میمنه لشکر ظفر اثر
 قرار یافتند بعد از آن امرای عالیشان استاجلو مقدمهم عبدالله خان که خواهرزاده
 خاقان صاحبقران ۳۴ بود بادو هزار جوان نامی بنظر سامی درآمد سلطان رستم
 توان گرز زرین بردوش نهاده در برابر آن خسرو فریدون فر عرض مقال بدین مقال
 ادا نمود :

که شاهها سر ما فدای تو باد سپهر برین خاک پای تو باد
 تویی صبح خورشید آخر زمان تویی آفتاب سپهر امان
 تو شمعی وما همچو پروانه جمع که خود را بسوزیم دریای شمع ..

بعد از آن بدرخان واحمد سلطان صوفی اغلی وشاهقلی سلطان و برادرش
 شاه علی سلطان وسایر امرای استاجلو بنظر اشرف درآمده از آن طایفه شاهزاده
 هزار سوار نامی بنظر عالی و قلم لشکر نویسان ۳۵ درآمده در میسره با شاهزاده
 بهرام میرزا قرار یافتند . دیگر از امرای افشار مقدم آن طایفه احمد سلطان که

مدت بیست سال در خراسان باطایفه طاغیه ازبکیه در مرو و سرخس و مشهد مقدس و طوس و فراه و غیر هم مجادله نموده بود با سه هزار سوارکماندار بنظر درآمده الوند سلطان حاکم کوه کیلویه نیز با سه هزار سوار در صف دلاوران افشار پیوست. بعد از آن شاهرخ سلطان و شاهقلی سلطان و تهور سلطان و سنجاب سلطان و بداق سلطان و حسن سلطان و مراد سلطان و شیر محمد سلطان و سونوک سلطان و سایر امرای افشار قشون در صف عساکر منصوره پیوستند. پس از آن امرای شاملو مثل اغزیوارخان و تبرک سلطان و قرا سلطان و حسن سلطان و علی سلطان و محمودخان مجموع نه هزار و یکصد و پنجاه سوار بقلم درآمد.

بعد از آن امرای کوه پیکر فیل منظر ذوالقدر مقدم ایشان غازی خان تواجی بمعرکه درآمده زبان به ادعیه صالحیه گشودند :

بود سوسن باغ من تیغ کین	سپرهای گلگون گل آتشین
مرا جوشن آمد لباس حریر	بود از لباس حریرم کدیر
سنانم سر فتنه دارد دگر	برآورده سرهمچو مار دوسر

آنگاه شاهقلی خلیفه و علی سلطان و محمد سلطان و سایر امرای ذوالقدر هشت هزار سوار نامدار بعرصه کارزار پیوستند.

بعد از آن امراء جلادت شعار طایفه قاجار چون یعقوب سلطان و کوجبه سلطان و شاه علی سلطان و سایر امراء قاجار شش هزار و دو بیست سوار در نظر و قلم آمدند. پس از آن امرای موسیلو مثل محمدی بیگ با هزار سوار و علی سلطان ذوالفقارکش و شمس الدین سلطان و حسن سلطان بادیگر امرای موسیلو بنظر درآمده در صف قرار گرفتند. دیگر از طوایف اویماقات امراء چینی و ترکمان و بایندر و چگنی و کرد و عربگیرلو که این نسخه را عرصه تسطیر هر یک از آن سرداران نیست فوج فوج مانند موج بدیگران پیوستند. پانزده هزار و پانصد سوار نامی از این طوایف بقلم آمد. بعد از آن از فرقه سادات و نقبا و علما و فضلا و مشایخ و قضاة و خدام ذوی الاحترام از مشاهد مقدسات آمده بودند قریب بچهار هزار نفس انفس مجتمع بودند. حکم قضا نفاذ عزا صدر یافت که آن جماعت همراه صدور عظام بر همه کس مقدم باشند.

پس آنگاه خواجه مظفر بتکچی ۳۶ که خاقان صاحبقران او را بعمر و معنی کرب سلطان ملقب ساخته بودند با هیكلی عجیب و هیشتی غریب با هزار سوار کماندار از ولایت جرجان و ساری بمیدان شجاعت و مردانگی درآمد و طوطی زبان را به دعا و ثنای شاه ملایک سپاه گویا ساخت از بعضی استماع افتاد که خواجه

مذکور از غایت فربهی ازسوار شدن عاجز بود چنانچه چندکس او را بصد تمشویش بریارگیرسوار می نمودند . در آن معرکه یکی ازامرا زبان بطعن گشود که شخصی را که ده کس سوار نمایند او را به امارت و سرداری چکار ؟ این سخن بگوش خواجه فیل تن رسیدگفت اگرچه ده کس باید که سوارم کنند اما صدکس باید که از اسبم فرود آورند . این حکایت بمسامع عز وجلال رسید و باعث ازدیاد مراحم بیدریغ نسبت بخواجه سعید شد . بعد ازآن امیرزاده های نامدار مازندران مثل امیرشاهی خان و امیر تیمورسلطان هردو برادر سید عالی نسب با دوهزار سوار بمعرکه درآمده شاه جمجاه از رؤیت ایشان که درکمال حسن و فصاحت بیان بودند مبتهچ و فرحان شده ایشان را بنوازش پادشاهانه از ماسوی ممتاز ساخت و اسبهای مقرر پیشکشی را بدیشان شفقت فرمود .

پس از آن خواجه ترشیزی مثل مظفرسلطان و ضیاءالدین سلطان باهزار جوان کماندار درآن معرکه آرمیدند . بعد ازآن تبرائیان ۲۷ دین دار مقدمم کبکی سبزواری با چهار صد نفر از تبرائیان در آن میان جا گرفته بدین مقال مترنم بودند :

برآورده دست دعا ماه و مهر که جسایت دهد بر سریر سپهر

بود لطف حق شامل حال تو فروزان بود شمع اقبال تو

بعد از آن وزراء و مستوفیان و منشیان و سایر نویسندگان و محاسبان از اهل قلم یکهزار و هفتصد سوار بقلم آمد طایفه طایفه با تحفه ها و پیشکشی مناسب مراسم جانسپاری بتقدیم رسانیده هریک در محل خود قرارگرفتند . بعد از آن رای جهان آرای بر عرض عمله بیوتات که هریک از ایشان نهنگان کارزار بودند پر تو التفات انداخت سه هزار و هشتصد بقلم آمد .

پس از آن فرمان لازم الاذعان باحضار قورچیان عظام و خواص لشکر اسلام شرف نفاذ یافت دوراق بیک قورچی باشی ۲۸ که در روز دیوان بر اکثر امراء و ارکان مرتبه تفوق داشت و در مردی و مردانگی و صلابت و لشکرشکنی و شجاعت با رستم دستان همداستان بودی با پنجهزار سوار نامدار از قورچیان دشمن شکار بمعرکه کارزار حاضر شدند . قورچی باشی مشارالیه بایوزباشیان ۳۹ در برابر آمده زبان بشکر بی پایان گشودند:

تو شاه جهانی و شاهی تراست مسلم ز مه تا ب ماهی تراست
جهانرا تویی سرور و شهریار ترا شد میسر چنین روزگار
ترا رای پیراست و بخت جوان چنین کارها در جوانی توان
تویی از پدر این زمان یادگار بذات تو دارد زمان افتخار
ز خود و سپرزیب و زیورکنیم سر از جیب مردانگی بر کنیم

پس از آن شاه جمجاه بعد از مشاهده و ملاحظه قورچیان عظام در مقام تعریف درآمده القصه از آن وقت که کوکبه سلطان نیمروز از سرحد مشرق بسوی مغرب فرو رفت عساکر نصرت مائر فوجاً بعد فوجاً بعد حزباً بعد حزب به ترتیب می گذشتند و هنوز لثی باقی بود که رای عالم آرای چنان اقتضا فرمود که در آن شب با بخت بلند خود همنشینی نموده در بیداری موافقت فرمایند تا بقیه لشکر ظفر اثر بنظر انور درآید. امر اعلی صادر گشت که مشعلها و فانوسها و شمعها بر افروخته در شب آن عرض به اتمام رسد. از کثرت مشاعل و شموع و لمعات پرتو اسلحه و قلماقی و دروع زمین از آسمان روشن تر بود بلکه آسمان از زمین استفاضه نور می نمود. قشون قشون از عساکر منصوره بنظر اشرف درآمده تا وقتی که انتهای آن شب دراز بود. پادشاه گیتی پناه امر فرمودند که غازیان رستم توان همچنان بر ابلق دوران سواره برجای خود ایستاده تا صبح سعادت طالع گردد و خود بنفس نفیس ساعتی باستراحت مشغول گردیدند. چون آفتاب عالم گیر از افق سپهر مستندیر علم برکشید، خسرو و خاوران بر باد پای فلک نمای سوار شده:

اسبی که ندیده کس مثالش	کسوی مه و مهر پایمالش
بر خاک چو آب دلکشایی	آتش نفسی و باد پایی
چون ابرش چرخ سر بلندی	هر موی ز کاکلش کمندی
میدان ز قدوم او قدمگای	بر سنگ بلا نیایدش پای

بملاحظه آن جماعت زیاده از ثوابت و سیار مشغول شدند و سپاه بیکران که شمار بکصدویست هزار سوار نامی کاری رسیده بود فوج فوج در محلی لایق و ترتیبی موافق که تو اچیان عالیشان مقرر نموده بودند قرار یافتند. رایات منصوره دایره وار گرد آن مرکز پادشاهی و محیط انوار الهی را فرو گرفته، شاه ستاره سپاه در میانه آن عساکر ظفر پناه بر روی آن النک چون شاخ شکوفه در میانه سبزه بحرکت در آمدند. خوبان ماه سیما و ساده رویان دلربا همه با کاکلهای زرین غاشیه بندگی بر دوش و حلقه چاکری در گوش در رکاب ظفر انتسابش روان و جمیع برادران نامدار و امرای کامگار از عقب و جوانب در آن لشکر بی پایان درگذر بودند تا محلی که آفتاب عالم آرا بسرحد استوا رسید سایه همایون بر فرق جمع کواکب انداخته از آن مشاهده فارغ گشته مراجعت نمود و در پای چتر فلک سای قرار گرفته بقاعده معمول سورن الله الله ۴۰ کشیدند چنانچه در سورن سوم قریب چهارصد هزار خلق از ازدوی همایون و قریب پنج هزار تفنگ و صدویست ضرب زن فرنگی و جمیع نقاره خانه های خاصه و غیره از طبل

و کوس و نفیر و کرنا و گودم به یکباره غلغله و لوله در عالم بالا و زلزله در زمین غبرا افکندند و اسبها به شیبه کشیدن و شیران جنگی بجوشیدن و سورن الله الله متوجه فلک اطلس شد و گوش ساکنان عالم بالا از آن صدا کر گشت .

غریو نفیر از فلک برده هوش	سرافیل بر چرخ بگرفت گوش
ز غریدن اژدر کورنای	هژبر فلک کرد گم دست و پای
ز باد تفک مهربه انگیختند	ز ابر بلا زاله ها ریختند
خروش سواران و آواز کوس	ز اقصای چین رفته تا روم و روس

مدت يك شبانه روز از عساكر منصوره کسی راه به وثاق خود نمی برد و قریب به یکماه جارچیان تفحص الاغان گم شده مینمودند و از غرائب اوضاع آنکه در آن روز دشمن سوز جماعت ایلچیان اوزبک که هرگز چنین معرکه مهیب ندیده بودند، یکی بیخود از اسب افتاده دیگری را تب دست داده بدار البوار رفتند. این حکایت بمسامع عزوجل رسید خاطر انور میتبج کردید و در همان روز جاسوسی از مرو شاهجان به اردوی همایون آمد از وی خبر گرفتند که سلاطین ماوراء النهر و خاقان ملك توران و خوانین دیار شرق از مرو شاهجان عرض عساكر خود گرفته یکصد و هفتاد هزار سوار از تناری و قلماقی و ترکستانی و تورانی و خوارزمی و غیر هم بقلم آمده و سرداران ایشان چهل و پنج پادشاه نامدارند و در مرو انتظار ایلچیان خود دارند که هر جا که محل محاربه تعیین نمایند بدان عمل کنند . پادشاه جمجاه امر فرمود که منشیان سخن آفرین و سخنوران سحرآئین در جواب کتابات سلاطین مذکوره مکاتیب در قلم آورده تسلیم ایلچیان نمایند و آنجماعت را مرخص ساختند روانه سازند... ۴۱

کیفیت عرض سپاه شاه طهماسب چنین خلاصه میشود :

- ۱- شاه طهماسب و خاصان درگاه در جایگاه عرض قرار میگیرند و تواچیان آمادگی سپاه را بعرض میرسانند .
- ۲- القاس میرزا برادر پادشاه با ۴۰۰۰ سوار از برابر شاه عبور میکند و به امر وی در جناح راست مستقر میشود .
- ۳- بهرام میرزا برادر دیگر شاه با ۳۰۰۰ سوار عبور میکند و در جناح چپ استقرار می یابد .
- ۴- امرای تکلو قدوز سلطان والامه سلطان وغازی خان و غیره با ۱۵۰۰۰ سوار گذشته و در میمنه قرار می گیرند .

تاریخ جهانگشای شاه جهان

۵- امرای استاجلو در راس آنها عبدالله خان با ۲۰۰۰ سوار و سپس بدرخان و احمدسلطان صوفی اغلی و شاهقلی سلطان و شاه علی و دیگران با ۱۶۰۰۰ سوار در میسره قرار می گیرند .

۶- امرای افشار در راس آنها احمدسلطان با ۳۰۰۰ سوار والوند سلطان و شاهقلی سلطان و تمورسلطان و سنجاب سلطان و بداق سلطان و حسن سلطان و مراد سلطان و شیر محمد سلطان و سوندوک سلطان و سایر امرای افشار با سواران خود (نویسنده تعداد سواران این دسته را ذکر نمی کند .)

۷- امرای شاملوماند آغزیوار خان و تبرک سلطان و قراسلطان و حسن سلطان و علی سلطان و محمود خان مجموع ۹۱۵۰ سوار .

۸- امرای ذوالقدر در راس آنها غازی خان توچی بعدشاهقلی خلیفه و علی سلطان و محمد سلطان و سایر امرای ذوالقدر با ۸۰۰۰ سوار
۹- امرای قاجار یعقوب سلطان گوگجه سلطان شاه علی سلطان و سایر امرای موسیلو مثل محمدی بیگ با ۱۰۰۰ سوار و علی سلطان ذوالفقارکش و شمس الدین سلطان و حسن سلطان بادیگر امرای موسیلو در صف قرار گرفتند .

کتابخانه مدرسه شهید فیم

۱۰- دیگر طوایف از قبیل امرای چینی و ترکمان و بایندرو چگنی و کرد و عربگیرلو و غیره با ۱۵۰۰۰ سوار

۱۱- فرقه سادات و نقبا و علما و فضلا و مشایخ و قضاة و خدام مشاهد مقدسه ۴۰۰۰ نفر

۱۲- اختصاصاً خواجه مظفر تبکچی یا کرب سلطان با ۱۰۰۰ کماندار جرجانی و مازندرانی .

۱۳- امیرزاده های مازندران مثل امیرشاهی خان و امیر تیمور سلطان با ۲۰۰۰ سوار .

- ۱۴- خواجه ترشیزی مثل مظفرسلطان و ضیاءالدین سلطان باهزارکماندار
- ۱۵- تبرائیان در رأس آنها کبکی سبزواری با ۴۰۰ نفر .
- ۱۶- وزراء و مستوفیان و منشیان و محاسبان و اهل قلم ۱۷۰۰ نفر .
- ۱۷- عمله بیوتات ۳۸۰۰ نفر .
- ۱۸- قورچیان خاصه به رهبری دوراق بیگ قورچی باشی با ۵۰۰۰ سوار زبده از قورچیان و یوزباشیان .
- ۱۹- عرض سپاه در تمام شب ادامه می‌یابد و پادشاه صبح روز بعد بمیدان عرض میرود هر دسته در محل مناسب خود قرار گیرند و بصورت دایره‌ای بزرگ در اطراف پادشاه مستقر میشوند. شاه سپس از برابر آنها می‌گذرد و حاضران سه بار فریاد الله‌الله می‌کشند که در مرتبه سوم با شلیک هزاران تفنگ و صداها توپ و صدای نقاره و طبل همراه است .
- با آنچه از تفصیل دو عرض سپاه دیدیم و از مقایسه کیفیات آنها مشابَهت‌هایی که در این دو عرض نظامی وجود دارد به ترتیب زیر است :
- ۱- سازمان دهی و کارگردانی عرض سپاهیان بوسیله توأچیان یا بازرسان مخصوص پادشاه انجام می‌پذیرفته است .
- ۲- علما و روحانیون و صدور و مشایخ در محل عرض جای معین و مشخصی را داشته‌اند که نشان احترام هر دو دولت باین طبقه ممتاز است .
- ۳- فرماندهی جناحین سپاه برعهده شاهزادگان و وابستگان سلطان بوده است .

۴- امرای اعظم (آق قویونلو) و امرای قزلباش (صفویه) فرماندهی افواج نظامی را برعهده داشته‌اند.

۵- يك گارد اختصاصی که در دوره آق قویونلو: **بوی نوکران** و در زمان صفویه: **قورچیان** نام داشته‌اند و بفرماندهی قورچی باشی بود قسمت اصلی و با اهمیت سپاه را تشکیل می‌داده‌اند.

۶- مراسم و احترامات و خطابهایی که نسبت بسلطان در حین رژه بعمل می‌آمده و کیفیت برگزاری آن بهم شبیه است.

۷- در هر دو عرض نظامی، وزراء و مقامات کشوری و افراد وابسته به آنها نیز شرکت دارند.

باید توجه داشت که هر دو عرض سپاه انگیزه‌های سیاسی و نظامی داشته‌اند. بنوشته مینورسکی، سلطان خلیل در رمضان ۸۸۱ (ژانویه ۱۴۷۷) می‌خواسته است در غیاب اوزون حسن که پس از لشکرکشی بگرجستان بیمار شده بود بایک حرکت نظامی و غیر نظامی آرامش را در میان قوای اصلی حکومت خود حفظ کند^{۴۲} و شاه طهماسب سان لشکریان خود را در شرایطی انجام میداد که در نخستین سالهای سلطنت خود در داخل با اختلاف سران قزلباش و در مرزهای شرقی و غربی با نفوذ ازبکان و عثمانیان روبرو بود. رقمی را که نویسنده درباره افراد نظامی و غیر نظامی شاه طهماسب اعلام میکند نزدیک به یکصد هزار نفر است که باتجهیزات آنروزی مطابقت ندارد. مجموع سپاه اوزون حسن علی‌رغم گفته حسن بیگ روملو در احسن التواریخ که در جنگ با عثمانیان آنها را صد هزار نفر توصیف کرده است بنا بگفته سفیران ونیزی که قوای نظامی اوزون حسن را از نزدیک دیده‌اند از پنجاه هزار نفر تجاوز نمی‌کرده است^{۴۳} و میدانیم که شاه اسمعیل نیز در جنگ چالدران در حدود ۲۰۰۰۰ جنگجو در اختیار داشت و با همین عده

کم‌ولی متهور مجبور بود با سپاه یکصد هزار نفری ترك مقابله کند^{۴۴} بنا بنوشته احسن التواریخ تعداد سپاهیان شاه طهماسب برای حمله قطعی به ازبکان در خراسان ۷۰۰۰۰ نفر بوده است که با کسر جماعت غیر نظامی وارد و بازاری و صاحبان حرف رقمی نزدیک به ۵۰۰۰۰ نفر جنگجو بدست می‌آید.

صرفنظر از وجوه تشابه بین دو عرض سپاه وجوه تمایزی از جهات نظامی و غیر نظامی بین آنها وجود دارد که مبین اختلاف بین دو موقعیت تاریخی از نظر مشاغل و مناصب و منزلتهای اجتماعی و روحانی است در واقع ظهور دولت صفویه با پیدایش عناصر جدید در طبقه حاکمه و روحانیت همراه بوده است این عناصر تازه عبارت بودند از:

اول - طبقه قزلباش مرکب از ایلات و عشایر ترك و ترکمن که رؤسای آنها سرسپرده دستگاه دولت صفوی بودند و در روی کار آوردن شاه اسمعیل نقش قاطعی ایفا کردند.

در زمان شاه طهماسب امراء برحسب ایل و قبیله‌ای که بدان منتسب بودند مشخص میشدند و ایلات ترك بر دیگران تقدم داشتند و مهمترین آنها عبارت بود از شاملو و استاجلو و ترکمان و روملو و تكلو و افشار و قاجار و ذوالقدر و پس از آنها قبایل ایرانی نظیر طالش و اکراد و چگنی و لر و غیره بودند. فرماندهان نظامی و حکام بزرگ از میان رؤسای این ایلات برگزیده میشدند. عالم‌آرای عباسی از ۱۹۲ نفر بعنوان رؤسای اویماقات نام میبرد.^{۴۵}

دوم - تشکیلات صوفیان که رؤسای آنها تحت عنوان خلیفه رهبری فکری و اعتقادات صوفیانه مریدان صفویه را بر عهده داشتند و نفوذ معنوی آنها بعد از پادشاه در میان طبقات قزلباش زیاد بود.

سوم - صدور و علمای شیعه و مشایخ که امور مذهبی پیروان تشیع را که مذهبی رسمی بود برعهده داشتند و شخصیت‌هایی مانند ملاباشی، صدرخاص و صدرعام، قاضی و شیخ‌الاسلام و قاضی - عسکر در سلسله مراتب بالاتر قرار گرفته بودند. ۴۶

چهارم - هیئت مدیره و کارگزاران دولتی که نظام اداری سنتی ایران از روزگار پیدایش اسلام و همچنین پس از پیدایش طبقات حاکمه ترك نژاد در دست آنان بود و باصطلاح آنروز به اکابر تازیکیه شهرت داشتند. اینان از خاندانهای باستانی ایران بودند که علم و ادب و هنر نویسنده‌گی را بارث داشتند و مشاغل و مناصب نظارت و منشیگری و پزشکی و ستاره شناسی و کارهای هنری و صنعتگری از آنان بود و در زمره این گروه اقلیتی ناچیز از ترکمانان وجود داشتند که بروش و شیوه همکاران خویش کاملاً خو گرفته و مجذوب آن شده بودند ۴۷ در فهرست مشاغل و مناصب عالم‌آرای عباسی تحت عنوان وزراء و مستوفیان و ارباب قلم وابسته بدربار شاه طهماسب از پنج وزیر اعظم و شانزده مستوفی و بیست و پنج تن اصحاب برجسته دفتر خانه دولتی که همگی از پارسی دانان یا تازیکان بودند نام برده شده است. ۴۸

مشاغل و مناصبی که در شرح عرض سپاه شاه طهماسب از آنها نام برده شده است تا حدودی زیاد، مؤید نظر بالاست و گروه‌های نظامی و غیرنظامی از یکدیگر متمایز و مشخص‌اند و آنچه از نظر نظامی در این باره در خور اهمیت است تشکیلات خاصی است که استخوان بندی ارتش صفویه را حداقل تا زمان شاه عباس اول بوجود آورده است. در این سازمان پس از شاهزادگان امرای قزلباش تحت عنوان خان و بیگک و سلطان قرار دارند که هرکدام ریاست اویماق را با منصب نظامی توأم دارا هستند.

سازمان جداگانه‌ای از این طبقه جنگجو با نام یساولان و یوزباشیان و قورچیان و بوکاولان و مانند آنها گارد دائمی و اختصاصی پادشاه صفوی را تشکیل میدهند. رئیس قورچیان یا قورچی‌باشی بزرگترین مقام نظامی را در اختیار داشت و از امرای جانقی یا مجلس مشورت سلطنتی محسوب میشد.^{۴۹} اسکندر بیگ تعداد این دستجات خاص نظامی را شش هزار نفر ذکر میکند که با ملازمان و نوکران عده آنها به بیست هزار نفر میرسید و قورچیان را مهمترین افراد ارتشی میدانند و مینویسد: «آوازه جلادت و شجاعت قورچی بمثابه‌ای بود که در هر معرکه که یکصد نفر از قورچیان شاهی بودند با یکهزار نفر از سایر طبقات حشم برابر بودند». ^{۵۰}

وجه امتیاز سپاه شاه طهماسب با سپاه اوزون حسن آق‌قویونلو داشتن اسلحه گرم بوده است و گرچه کاربرد این سلاحها بطور مؤثر از دوره شاه عباس آغاز گردیده است لکن از دوران سلطنت شاه طهماسب از تفنگ و توپ در جنگهای شرق و غرب استفاده میشده است و اصطلاح توپچی و تفنگچی مؤید این مطلب است توپچی‌باشی از صاحب‌منصبان طراز اول بوده که در عین حال فرماندهی نیروی دریائی را نیز برعهده داشته است. مینورسکی اظهار عقیده میکند که ایرانیان در ابتدای امر هنوز اصل استعمال توپخانه را نپذیرفته‌اند و این امر بیشتر معلول اعتقاد تعصب‌آمیز آنان بوده که بکاربردن چنین سلاح خونریز و وحشتناکی را علیه افراد بشر عملی پرشرم میدانستند. ^{۵۱}

زیر نویسها :

۱- تاریخ ایران باستان - مشیرالدوله پیرنیا به نقل از گزنفون کتاب ۸ فصل ۲ ص ۴۲۵

۲- ایضاً به نقل از هرودوت کتاب ۷ بند ۵۴-۵۶ ص ۷۲۷

۳- تمدن اسلام . جرجی زیدان ترجمه علی جواهرکلام ص ۱۳۶

۴- تاریخ کردیزی با مقدمه میرزا محمدخان قزوینی ص ۱۰

۵- برای آگاهی بیشتر درباره سان ورژه ارتشها در ادوار مختلف تاریخ ایران به کتاب پیشینه سان و ورژه تالیف آقایان یحیی ذکاء ، سیدمحمدعلی امام شوشتری و دکتر جهانگیر قائم مقامی درسلسله انتشارات وزارت فرهنگ و هنر چاپ سال ۱۳۵۲ رجوع کنید .

۶- مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی سال سوم شماره ۳ ص ۲۶ تا ۶۴ بگوشش ایرج افشار به نشریه ملی تتبع لر مجموعه سی ج ۲ شماره ۵ استانبول ۱۹۱۳ ص ۲۷۳ - ۳۰۵ مقاله کیلیسلی رفعت محقق مشهور ترك و ناشر دیوان لغت الترك کاشغری و همچنین بمقاله پروفیسور مینورسکی تحت عنوان : سان نظامی و غیر نظامی در فارس در ۱۴۷۶/۸۸۱ :

A Civil and Military Review in Fars in 881, 1476.

و ترجمه آن بفارسی بوسیله دکتر حسن جوادی در مجله بررسیهای تاریخی شماره ۱ سال چهارم نیز رجوع کنید .

۷- توأچی : جارچی باشی باشد و آن شخصی بود که از جانب پادشاهان و فرماندهان به ایصال احکام و رسانیدن فرامین مامور شوند (فرهنگ سنگلاخ) مینورسکی این کلمه را به نقل از مجله آسیائی (ژوئیه) ۱۹۳۲ (ص ۱۶۱-۱۶۰) کلمه ای مغولی Dagudakti بمعنی جارچی تعبیر می کند (مجله بررسیهای تاریخی شماره ۱ سال چهارم ص ۲۱۰)

۸- در اینجا مراد مولانا علاءالدین بیهقی است عرض سپاه اوزون حسن تصحیح ایرج افشار مجله دانشکده ادبیات شماره ۲ سال ۳ ص ۴۱ .

۹- مقصود متصوفه معتقد به ابن خفیف شیرازی مشهور به شیخ کبیر و شیخ ابوالسحاق کازرونی مشهور به شیخ مرشد

۱۰- عرض سپاه اوزون حسن تصحیح ایرج افشار ص ۴۶ .

۱۱- جناح راست لشکر

۱۲- پوشن دار یا پوشن پوش بعقیده مینورسکی ، این کلمه ممکن است

تحریفی از جوشن باشد ولی شاید پوشن از پوشیدن معنی وسیع‌تری داشته باشد و شامل انواع درعها و همچنین البسه تودوزی شده می‌گشته است (بررسیهای تاریخی شماره ۱ سال ۳ ص ۲۱۲)

۱۳- قلفچی کلمه ترکی بمعنی نوکر و خدمتکار سواره یا پیاده . این اصطلاح در زمان صفویه نیز بهمین معنی بکار میرفته

۱۴- بمعنی جناح چپ لشکر

۱۵- مقدمه الجیش و پیشقراول

۱۶- مصاحب و مقرب . ایناقان مصاحبان شاهزادگان بوده و با افرادشان در جنگها شرکت می‌جستند و جزء طبقه اشراف بودند

۱۷- از ذکر اسامی امراء و بزرگان و مقامات روحانی دربار سلطان خلیل بمنظور خودداری از اطلاع کلام صرفنظر میشود .

۱۸- در فرهنگها بمعنای پرده‌دار و رئیس تشریفات آمده است

۱۹- بنوشته مینورسکی که نقل از فرهنگ مختصر لهجه‌های ترکی و تاتار بوداگوو Budagov (روسی) آورده ، بکاؤل بمعنای چشنده یا چاشنی‌گیر آمده است .

۲۰- یوزبان

۲۱- قاصدان

۲۲- چاپار

۲۳- فیج ماخوذ از پیک پارسی و بمعنای آن (فرهنگ نفیسی)

۲۴- توغ یا توق ماخوذ از ترکی بمعنای دم اسب که بر علم می‌بستند توقچی

یعنی علمدار

۲۵- ایاغ پیاله یا کاسه شراب ایاغچی بمعنی ساقی

۲۶- سول قبیله‌ای بود ایرانی که افراد آن در قرن چهارم هجری (دوم

میلادی) در لرستان اقامت داشت .

۲۷- «حضرت سلیمان مکانی امرعالی فرمود که تمام مردم که مفصلا بشرف عرض مشرف شده‌اند از سادات عظام و قضات اسلام و ائمه کرام اعلام و مشایخ و موالی واعیان و عساکر گردون مآثر باآئینها و تجملات سوار شوند و در صحرا یاساک کشیده هر جوق در محلی لایق بترتیبی موافق که تواجی مقرر نماید بایستند تا حضرت سلطانی دیگر بار آفتاب‌وار هر طایفه را بنظر التفات مشرف فرماید» عرض نامه جلال‌الدین تصحیح ایرج افشار ص ۶۱

- ۲۸- پروفیسور مینورسکی : امور نظامی و غیرنظامی فارس ترجمه حسن جوادی مجله بررسیهای تاریخی شماره ۶ سال سوم صفحات ۲۰۹ تا ۲۲۴ .
عرض نامه دوانی تصحیح ایرج افشار صفحات ۴۸ تا ۶۱
- ۲۹- خلاصه التواریخ نسخه خطی ص ۵۰
- ۳۰- عالم آرای عباسی تصحیح ایرج افشار ص ۵۲ و ۵۴ و احسن التواریخ حسن بیگ روملو صفحات ۲۰۶ و ۲۱۱ و ۲۱۷
- ۳۱- قاضی احمد قمی مؤلف خلاصه التواریخ این عرض سپاه را به تفصیل آورده است صفحات ۱۴۱ تا ۱۴۷ نسخه خطی موزه ایران باستان
- ۳۲- عالم آرای عباسی اسکندریبک ترکمان ص ۵۰
- ۳۳- القاس میرزا و سام میرزا و بهرام میرزا برادران شاه طهماسب بودند .
- ۳۴- مقصود شاه اسمعیل اول است .
- ۳۵- لشکرنویسان معمولاً مأمور رسیدگی به امور سپاهیان اعم از منظم و غیرمنظم بوده جزئیات مربوط به کارقشون را در دفاتر مخصوص ثبت می کردند .
لشکرنویس ابواب جمعی را بازدید می کرد و به سرشماری و سیاهه نویسی می پرداخت . ریاست تمام لشکرنویسان با لشکرنویس اعلی وزیر سرکار ملازمان و آقایان و قوشچیان است که داخل خدمت غلام نباشند (دستورالملوک بکوشش محمد تقی دانش پژوه ص ۹۲) .
- ۳۶- بتکچی لغتی است مفولی بمعنی کاتب و نویسنده و منشی و بمعنای مستوفی و صاحب جمع و تحصیلدار مالیه هم آمده است .
- ۳۷- از کلمه تبراء از ماده برائت بمعنی دوری جستن . تبرائیان بگروهی می گفتند که پس از جلوس شاه اسمعیل اول صفوی و تاسیس صفویه از جانب شاه مأمور گشتند که درکوچه ورهگذرها ، علی علیه السلام و جانشینان او را بستانند و از خلفای قبل از علی تبراکنند ... اما پس از جلوس شاه طهماسب اول و خشک شدن خونها و براه افتادن تولائیان و تبرائیان درکوچه و بازار و انتشار کتب و باز شدن مکتب خانهها در مدت پنجاه سال احوال دیگرگون شد (فرهنگ دهخدا) .
- ۳۸- قورچی باشی یارکن السلطنه فرمانده ورزیده ترین دستجات سپاهی یا قورچیان بود .
قورچیان از میان معتبرترین افراد قزلباش انتخاب میشدند و در حکم گارد مخصوص پادشاه بودند اسلحه آنان نیز بهتر و کامل تر از دیگران بود . قورچی باشی

مهمترین مقام نظامی محسوب میشد و باتفاق قوللر آقاسی (فرمانده غلامان)

و ایشیک آقاسی باشی یا حاجب و تفنگچی آقاسی جزء امراء جانقی بودند که در حقیقت نوعی مجلس مشاوره یا کنگاش در حضور پادشاه صفوی بودند.

۳۹- فرماندهان دستجات صدنفری در نظام سپاهی صفویه

۴۰- الله‌الله شعار قزلباشان بود آنان هر گاه در امری با هم موافقت می‌کردند

کلمه الله‌الله را مکرراً بر زبان می‌آوردند و این دو کلمه رفته رفته بصورت شعاری

درآمد سورن کلمه ترکی است بمعنای نعره سربازان بوقت حمله.

۴۱- قاضی احمد قمی - خلاصة التواریخ نسخه خطی که متعلق بکتابخانه

شاه عباس در اردبیل بوده ص ۱۴۱ تا ۱۴۸

۴۲- سفرنامه و نیزیان در ایران ، سفرنامه آنجوللو: ترجمه دکتر منوچهر

امیری صفحات ۲۹۱ تا ۳۰۱ و مینورسکی : امور نظامی پاریس ص ۲۱۹

۴۳- عالم‌آرای عباسی ص ۲۴۲

۴۴- حسن بیگ روملو: احسن التواریخ تصحیح چارلس نارمن سیدن ص ۲۸۱

۴۵- عالم‌آرای عباسی صفحات ۱۳۸ تا ۱۴۲

۴۶- تذكرة الملوك بکوشش محمد دبیرسیاقی ص ۱ تا ۴

۴۷- مینورسکی : سازمان اداری حکومت صفوی ص ۲۲

۴۸- عالم‌آرای عباسی صفحات ۱۵۹ تا ۱۶۷

۴۹- تذكرة الملوك بکوشش محمد دبیرسیاقی ص ۷

۵۰- عالم‌آرای عباسی اسکندر بیک ترکمان ص ۱۴۹

۵۱- مینورسکی : سازمان اداری حکومت صفوی ص ۵۵